

# خاطرات یک فراری مالیاتی

از اساتید مطرح کردند که در جهان پیشرفته الان دو چیز برای مردم گریزناپذیر است: یکی مرگ و یکی مالیات. همان طور که دانشمندان دنبال دوزدن مرگ هستند، برخی زحمت کشان هم در پی فرار از مالیات. به همین بهانه خاطرات یک فراری مالیاتی (فحش نیست، یعنی کسی که از پرداخت مالیات فرار می کند!) را مرور می کنیم.

هفته گذشته وزیر اقتصاد گفت: «باید به این مرحله برسیم که اگر کسی بر اساس قانون موظف است مالیات پرداخت کند، نباید بتواند از مالیات فرار کند.» وی افزود، ولی مامتوجه شدیم که منظورش این است که همه باید مانند کارمند و کارگر، بیش از اینکه حقوقشان را بگیرند، مالیاتش را از حلقومشان بیرون بکشیم. همتی در ادامه مثال جالبی زد: یکی



۲۰ تاییه است در می زیم کسی در رو باز نمی کنه  
احتمالا فرار کردن، علامت بز ن فرار مالیاتی!

هستیم بابا! نرو! صبر کن به چیزی  
بیوشم قابل بخش بشه.

کازون، شهرام میرزادی

## ساخت و پاخت می کنیم

ول نمی کنن اینا. فهمیدن کارت به کارتن خواب رو کرایه کرده بودم. برای همین رفتم کارت خوان شلغم فروشی محل رو اجاره کردم. با اون کار می کنم. اگه خیلی پا رو دمم بذارن، با دلار کار می کنم. اگه ولم نکنن، با سکه خرید و فروش می کنم. بالاخره یا راهی خواهیم یافت یا راهی خواهیم ساخت یا ساختی خواهیم پاخت!

## کارت اجاره می کنیم

مدتی که خیلی گیر می دن. دارن کم کم حوصله م رو سر می برن. سامانه نمی دونم چی چی راه انداختن. ولی کور خوندن. امروز رفتم به کارت اجاره کردم. کارام رو با اون بکنم. صاحب کارت غریبه نیست. از آشناهاست. همین سر کوجه می شینه. هر روز می بینمش و به چیزی توی کاسه جلوش می ندازم. طفلی حالش خوش نیست. شاید اصلا نفهمید که کارتش رو داده به من.

## عمر اگه مالیات بدیم

از مادر زاییده نشده کسی که بتونه از من مالیات بگیره. من که هیچی، از پدر جد من هم تا حالا کسی یک قرون مالیات نتونسته بگیره. حالا هی بیاین قانون بذارین و مثلا به خیال خودتون راه های فرار مالیاتی رو ببندین. من کسی هستم که پدر پدر بزرگم داروغه نائینگهام رو پیچونده بود.

## بدون رگاری کنیم

الان دو روزه که گرفتیم. اینا که نتونستن بگیرنم، خودم و ادا دم. خسته شدم از بس هی گیر دادن بهم و مجبور شدم روش فرارم رو عوض کنم. اومدم حبس که با خیال راحت به کارام برسم. به بچه های دفتر هم سپردم که از این به بعد معامله ها رو فقط با گوسفند زنده انجام بدن. نه کسی شک می کنه، نه ردی ازش می مونه. به جز اون چیزایی که ازش می ریزه و به بچه ها گفتم گوسفندا رو پوشک کنن که دیگه هیچ اثری ازشون نمونه.

## حیف از جوونیم که بیرون زندون گذشت

الان علاوه بر اینکه بیزنسم بیرون زندان داره برای خودش می چرخه. چند تا کلاس و کارگاه آموزشی هم برای بچه های اینجا گذاشتم. حالا جالبه هم بندی هام به مشت تاجر و دکتر و مهندسن که به خاطر مالیات گیر افتادن. بعد به جای اینکه بخوان راه فرار از زندان رو یاد بگیرن، پیش خودم راه های فرار از مالیات رو یاد می گیرن. حسرت می خورم که چرا این قدر عمرم رو بیرون زندان تلف کرده بودم. کاش سال ها پیش دستگیر شده بودم.

## موضوع انشا:

برف بهتر است یا اسکی؟



فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

خورد. ما اولش خندیدیم، اما وقتی دمپایی ابری رادستش دیدیم فقط فرار کردیم. آن وقت ما هم سر خوردیم. کلید اسرار می توانست یک قسمت دیگر از اتفاقات آن روز بسازد. یکی از دیگر تفریحات ما ساختن آدم برفی است. بابایمان اعتقاد دارد اگر برف بیاید و ما آدم برفی بسازیم، اصلا انگار نه برفی آمده است و نه برفی آب شده. بابایمان ضمنا روی جای ساختن آدم برفی هم خیلی حساس است. او همیشه می گوید آدم برفی باید در جای استراتژیکی

خوب قرار بگیرد که همه آن شاهکار هنری را ببینند، مثلا وسط پیاده رو، وسط کوچه، یا حتی وسط چهارراه! یک بار بابایمان با شوهر عمه مان مسابقه آدم برفی ساختن گذاشتند، عصر آن روز برای سومین بار داوران گینس وارد شهر ما شد تا مجسمه یاد بود سه متری را ثبت کند. بابایمان حتی تا گرفتن کارت ملی هوشمند برای آن آدم برفی هم جلو رفت، اما عمر آدم برفی به رسیدن کارت ملی اش نرسید. روحش شاد، یادش آبکی.

خورد. ما اولش خندیدیم، اما وقتی دمپایی ابری رادستش دیدیم فقط فرار کردیم. آن وقت ما هم سر خوردیم. کلید اسرار می توانست یک قسمت دیگر از اتفاقات آن روز بسازد. یکی از دیگر تفریحات ما ساختن آدم برفی است. بابایمان اعتقاد دارد اگر برف بیاید و ما آدم برفی بسازیم، اصلا انگار نه برفی آمده است و نه برفی آب شده. بابایمان ضمنا روی جای ساختن آدم برفی هم خیلی حساس است. او همیشه می گوید آدم برفی باید در جای استراتژیکی